

نوشته زیر متن سخنرانی من در سمینار استکهلم است که به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن برگزار شد. متأسفانه به علت ضیق وقت ممکن نشد که به طور کامل بحثم را ارائه بدهم.

### ستم جنسیتی، رابطه سوسیالیسم و جنبش های عمومی

در یکساله اخیر، به ویژه در چند ماه گذشته شاهد اعتصابات و اعتراضات عاصی شدگان از وضعیت موجود در ایران بودیم. شاهد اعتراضات گسترده کارگران به طور مداوم، اعتراضاتی که به مثال کارگران هپکو و یا هفت تپه، نه در گوشه و کنار که مناطق وسیع و شهرها را تحت تاثیر قرار می داد. صدای زنانی را شنیدیم که فراخوان تجمعات اعتراضی می دادند، زن مبارز هفت تپه ای را دیدیم که جاده می بندد و تریبون سخنرانی به دست میگیرد. در همین اثناء تصویری در دنیای مجازی چشمانمان را خیره کرد. من لحظات طولانی به زن جوانی نگریستم که در خیابان انقلاب، بر سکو ایستاده، نماد انقیاد را بر سر چوب کرده، هستی اش بر آن سکو، بدینگونه سرفراز ایستادنش، شورش بر علیه قدرت حاکم و فریاد حق آزادی بود. همزمان در خاطرات من تصاویر دیگری به حرکت درآمدند، تصویری که گاه با هم پیوند و گاه گسست پیدا می کنند. از همین خیابان انقلاب، زنانی که به مراسم روز ۸ مارس به دانشگاه می آیند و تظاهرات از همانجا در خیابان انقلاب شکل می گیرد، زنانی که فریاد یا مرگ یا آزادی سر می دهند، پرستاران و بهیاران، معلمان، کارکنان ادارات، زنان خانه دار، فعالین چپ، دانشجویان و نوجوانان دانش آموز بر علیه حکم حجاب اجباری. سال ۱۳۵۷

خیابان انقلاب، دخترانی با چشمان پر امید بحث می کنند، کتاب و نشریه در دست دارند تصویر مرضیه اسکویی و دومیتلا را روی کتابها می بینم. دختران با قامتی افراشته در مقابل حملات ارتجاعی امثال عباس فالانژ و زهرا خانم و دارو دسته های حزب اللهی مقابله می کنند، دخترانی که سودای دنیای بهتری در سر دارند. در همین خیابان انقلاب، تصویر مادر تکیده ای را می بینم که در بحبوحه بگیرو ببندهای سال ۶۰، یک جعبه خالی میوه رازیر پایش می گذارد و بالا می رود، فریاد می زند « دخترم را گرفتند، با دلاکی سر حمام بزرگش کردم، ساکت ننشینید، همه برویم اوین و آزادشون کنیم...» دختران دستگیر شده از همان خیابان انقلاب، و حتی دختر آن مادری که در خیابان انقلاب بود را در زندان اوین ملاقات می کنم... و خاطرات ادامه دارد.

واما اکنون حباب سلطه و ناباوری انسان به خود در جای جای ایران شکسته میشود و خیزش نان و آزادی به درستی پیوند مقوله حسرت آزادی و روابط اقتصادی موجود را فریاد می زند، کل نظم حاکم را به چالش می کشد.

بحث اصلی خودم را با طرح یک سوال شروع می کنم

**چرا جنسیت انسان، زن یا مرد بودن در دوران ما این چنین جایگاهی دارد؟؟** مگر نه اینکه نظام سرمایه داری بر جهان حاکم است؟ و مگر نه اینکه غایت سرمایه سود است و از این جهت سرمایه در اساس کور جنسی و نژادی (رنگی) است؟ پس چرا ستم جنسیتی جهانی است؟

به باور من، ملزومات اعمال و باز تولید ستم جنسیتی در دوران کنونی را در سوخت و ساز سیستم سرمایه داری باید جست. عمدتاً به سود کلان کار خانگی، تولید و باز تولید نیروی کار و فعالیت های مراقبتی که سنتا و عمدتاً به عهده زنان است و منبع سر شار سود های باد آورده ای است که سرمایه گذشتن از آن را محال میداند و همچنین به چگونگی سازماندهی نیروی کار در روابط موجود، به ضرورت وجود ارتش ذخیره کار، بیکاران نیاز مند و نیروی کار ارزان باید توجه داشت.

حاکمان جهان حافظان نظام سرمایه داری هستند چه هیلاری کلینون و یا ترامپ باشد و یا حکومت اسلامی، غایت سرمایه سود است، ولی جهت وصول غایت از همه هستی انسانها و به ویژه افشار بی قدرت و فرو دست جامعه مایه می گذارد. اقلیت کوچکی که قدرتشان به انقیاد اکثریت وابسته است به همه عرصه های زندگی وارد میشود. تبعیض جنسیتی، پدرامرد سالاری، ناسیونالیسم و دگر باش هر اسی ابزاری هستند جهت حفظ سوخت و ساز خود سرمایه.

گسترش و ایجاد سلسه مراتب و رقابت و هویت های جدا از هم بین مردمی بی قدرت، به رها کردن تضاد اصلی یعنی تضاد کار و سرمایه کمک میکند.

آیا مذهب نقشی ندارد؟ پر واضح است که دارد، مذهب، یکی از مؤثرترین ابزار سلطه و تعمیق ستم جنسیتی است، کمترین آن ایجاد سلسه مراتب ها و هویت های جداگانه بین مردمانی دور از هم که سرگرم تحقیر و در ستیز با هم هستند.

آنچه که می‌خواهم از این قسمت بحث نتیجه بگیرم این است که ستم جنسیتی را در همه ابعاد و زوایای آن باید دید. چگونگی عمل آن در دنیای کنونی و هم پایه‌ها و چرایی برقراری آنرا را فهمید.

در دوران انقلاب و طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۶۰ تشکلهای متعددی عمدتاً به وسیله نیروها و فعالین چپ در جهت سازمان دهی زنان فعال شدند. یک جمع‌بندی عاجل می‌تواند این باشد که

نیروهای چپ و کمونیست در آن مقطع (حال به هر دلیلی که جای بحثش اینجا نیست و البته در ابعاد مختلف) توجه تعیین کنند ای به مساوی و ویژه زنان و تبعیض جنسیتی نداشتند و تشکلات آن زمان موجود زنان را، عمدتاً در راستای فعالیت بین زنان کارگر و زحمتکش و جذب زنان به تشکیلات خود می‌فهمیدند و به طور کلی این بینش غالب بود که با برقراری سوسیالیسم همه چیز حل میشود. سوسیالیسم هم البته در آینده ای دور دیده میشود

بعد از سرکوب انقلاب و تسلط رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، ما باز ماندگان آن دوران بارها و بارها این نگاه را به درستی مورد نقد و بررسی قرار دادیم تا ضعف‌ها و کاستی‌هایمان را در یابیم. از خود پرسیدیم که وقتی اولین حمله‌های ارتجاع کثیف مذهبی، زنان تن فروش شهر نو را این بی‌صدا ترین انسانها را زنده زنده سوزاند و خیر ان فاجعه در هیاهوی خبرهای دیگر گم شد، ما کجا بودیم؟

همه هستی نقد ما را این سوال تشکیل میدهد که اشکال این دیدگاه در کجا بود. آیا دیگر حل مسئله به سوسیالیسم ربطی ندارد؟ اگر دارد پس اشتباه در چه بود؟

بعد ها آنطور که از ادبیات اکثر جریانات سیاسی به دست می‌آید تبیین کردیم که

مبارزه برای سوسیالیسم جدا از مبارزه در جهت از بین بردن آن روابط اجتماعی که به استمرار سیستم موجود خدمت می‌کند و همچنین از بین بردن آن ایده‌های کهنی که این روابط اجتماعی را ستایش کرده و به تداوم آن خدمت می‌کند، نیست. به زبان ساده یعنی باید در مبارزات روزمره علیه مناسبات کنونی فعال بود.

ولی آنچه که من از بیشتر نوشته‌ها، ارائه راهکارها و اطلاعاتی‌ها ... که در رابطه با مسئله زنان از جانب اکثریت جریانهای کنونی می‌فهمم تفاوت دارد با تعریفی که از مبارزه برای سوسیالیسم داده شد.

در این جا تاکید کنم که جریاناتی که منطبق بر منافع طبقاتی خودشان خواهان حفظ نظم حاکم، سرمایه داری هستند مثل فمینیست لیبرال‌ها و انواع و اقسام به اصطلاح فعالین حقوق زن، آنانی که نهایت آرزوی شان به راه یافتن چند نفر وکیل و وزیر زن به پارلمان و یا تعویض چهره حاکمان از ملا و شیخ به کرواتا و ... فراتر نمی‌رود، مورد بحث من در این فرصت محدود نیستند. سخن من رو به کسانی دارد که خواهان رهایی زن هستند و خود را سوسیالیست می‌دانند

جریاناتی در رابطه با وظایف جنبش زنان دچار تقلیل‌گرایی می‌شوند و نهایت وظیفه این جنبش را به دست یابی به یکسری حقوق قانونی، رفع قوانین مذهبی و در بهترین شکل به برابر حقوقی با مردان محدود می‌کنند. در اینجا باید توجه کرد که به تحقق پیوستن همان موارد حقوقی هم وقتی به زنان کارگر و فرودست جامعه می‌رسد شدیداً تحت تاثیر شرایط اقتصادی قرار می‌گیرد.

این نظر پدیده ستم جنسیتی را شقه می‌کند بخشی از آنرا انتخاب می‌کند و مبارزه حول آنرا توصیه می‌کند. در واقع گویی فقط قوانین و فرهنگ عقب مانده و یا دینی است که ستم جنسیتی را موجب می‌شود. بعضی از این جریانات بعد از لیست کردن همان مواردی که در بالا گفته شد، به عنوان مطالباتی که جنبش زنان باید حول آن مبارزه کند، در آخر و به طور بی‌ربطی به یکباره گوشزد می‌کند که جنبش زنان باید به جنبش کارگری بپیوندد یا به فلان سازمان و حزب بپیوندد. توجه کنید که بحث من این نیست که این جریانات در بر نامه‌های حزبی و سازمانی چه نوشته‌اند، بحث بر این است که وظیفه جنبش زنان را چه چیزی می‌دانند. این جریانات وقتی کسانی در بهم تنیده بودن روابط اقتصادی و حقوقی و فرهنگی و ضرورت مبارزه حول ابعاد مختلف این ستم در همین مبارزات روزمره در جنبش زنان یا فشاری می‌کنند به اکونومیست یا سنتی بودن و غیره متهم می‌کنند

کنار گذاشتن بخشی از خواسته های زنان که در اینجا مشخصا مربوط به زنان فرودست و کارگر می شود و محدود کردن مطالبات جنبش زنان، همزمان که اکثریت زنان را که همان زنان کارگر و فرودست باشد از جنبش جدا می کند همان نگرش به ستم جنسیتی و جنبش زنان است که به عنوان برخورد چپ در سالهای بین ۵۷ تا ۶۰ مورد نقد قرار گرفت ، منتهی روی دیگر همان سکه است.

## رابطه جنبش ها

به باور من، رابطه جنبش ها به خواسته های مشترک آنها مربوط میشود و لزوما ابعادی تشکیلاتی ندارد. درک مکانیکی از رابطه جنبش ها عمدتا تشکیلاتی فهمیده میشود.

. مسئله زنان و مسئله کارگران بشدت در هم تنیده است . این رابطه امری ایدئولوژیک نیست بلکه پایه های مادی قوی دارد

تولید نیروی کار و پرورش آن عمدتا به دوش زنان است

بخش عظیمی از زنان کارخانگی انجام میدهند و از اینرو به تولیدکنندگان واقعی در جامعه مربوط میشوند

بخش عظیمی از زنان کارگرند

این نیروی مادی محل ارتباط عمیق جنبش زنان با جنبش کارگران است . تبعیض جنسیتی شامل همه زنان است ولی زنان بورژوا برای تحقق بخشیدن به بخشی از آن همراه هستند. زنان کارگر و فرودست جامعه رفع تمامیت تبعیض جنسیتی را طلب می کنند. اگر قرار است مثلا زنان از کارخانگی رها شوند زن بورژوا حاضر نیست هزینه ای برای اجتماعی شدن کار خانگی بپردازد لذا با این رهایی برای عموم زنان همراه نیست و مشکلات خودش را از طریق استخدام کارگر خانگی حل میکند. به این ترتیب مهمترین مسئله جنبش زنان از سوی زن بورژوا نادیده گرفته میشود . درحالیکه جنبش کارگری در آن منفعت معین دارد. یکی از خواسته های مشترک جنبش انقلابی زنان با جنبش کارگری مقوله کار خانگی است .

سازمان یابی توده زنان فرودست و کارگر و فعالین آنها در محیط کار و زیست از ضروریات شرایط کنونی است. یکی از خواسته هایی که میتواند نقش محوری در مبارزات زنان داشته باشد اجتماعی شدن کار خانگی است که متاسفانه به آن توجه کمتری شده ... حق حاکمیت بر سرنوشت خویش، رفاه اجتماعی، در کنار آزادی های سیاسی و اجتماعی، حق تشکل و جدایی دین از دولت و برابر حقوقی در همه عرصه های زندگی ... از زمره مطالبات واقعی جنبش زنان می تواند باشد که تکیه بر معضلات زندگی اکثریت زنان دارد. همچنین آن پرچمهای مشترکی است که بین جنبش های مختلف اجتماعی به هم پیوستگی آنان را تضمین می کند.

به عقیده من ما باید از خواسته های جنبش زنان حمایت و برایش مبارزه کنیم و استراتژی این جنبش را هم تبلیغ و ترویج کنیم. شرکت در مبارزات روز مره سوسیالیست ها را از مبارزه برای استراتژی ها معاف نمی کند. ما باید در حرکات روزمره بتوانیم از استراتژی دفاع و رابطه آنرا با فعالیت روزمره نشان دهیم.